

شش نمایش خارجی در جشنواره عروسکی روی صحنه می روند



به گزارش ستاد خبری جشنواره نمایش عروسکی تهران مبارک، در این دوره از جشنواره نمایش هایی از کشور های فرانسه، هلند، کروواسی، افغانستان و تایوان اجرا خواهند داشت که از میان آن ها کشور فرانسه یادو نمایش متفاوت از دو گروه نمایشی مختلف، حضور دارد.

بر همین اساس، نمایش «پادشاه سرگردان» به نویسندگی و کارگردانی زان بانیت پوش و «نمایش کوچکی از پایان دنیا» به نویسندگی لارن کایبون، از کیل گارسیا-رومنو و کارگردانی از کیل گارسیا رومنو نمایش هایی هستند که از فرانسه مهمان این دوره از جشنواره اند.

«آگروپا» به نویسندگی و کارگردانی شارلوت پویبیک جولن از کشور هلند، دیگر نمایشی است که در این دوره از جشنواره به صحنه می رود.

کشور کروواسی هم با نمایشی بانام «واندالواندا» به نویسندگی جلتا توندینی و کارگردانی مورانا دولنک، دیگر میهمان خارجی جشنواره هفدهم نمایش عروسکی است. هم چنان که تایوان با نمایش «سفر به غرب: آشوب در قصر شیشه ای» به نویسندگی چیه شنگ ووو کارگردانی یانگ-چین لین، در جشنواره حضور دارد.

و سرانجام این که «سیه موسی و جلالی» به نویسندگی و کارگردانی کاوه آیریک از افغانستان نیز دیگر نمایش آسیایی است که در بخش بین الملل جشنواره امسال اجرا خواهدداشت. هفدهمین جشنواره بین المللی نمایش عروسکی تهران مبارک با دبیری مرضیه رومندیکم تاهفتم شهرپور ماه بر گزار می شود. هم چنین سایت جشنواره نمایش عروسکی به نشانی اینترنتی festival.tehranmobarak.com در دسترس قرار دارد جزئیات بر گزاری این رویداد هنری است.

■ ■ ■



«آی ایشیق» در جشنواره نمایش عروسکی به صحنه می رود روایتی عروسکی از مصایب زنی عاشیق نمایش «آی ایشیق» به کارگردانی محمدتقی اسماعیلی با تگهای مدرن به فولکلورهای آذربایجان در هفدهمین جشنواره بین المللی نمایش عروسکی تهران مبارک، اجرا می شود.نمایش «آی ایشیق» در پی این تفکرات است که به فولکلور و آداب و آیین، نگاهی جهانی داشته باشد و آن ها را با زبانی مدرن باز گو کند.اسماعیلی توضیح داد: همه عاشیق ها یا خنیاگران، مرد معرفی شده اند در حالی که عاشیق زن نیز داشتیم و به آن ها پرداخته نشده است. در این نمایش از مصایب زنی عاشیق گفته می شود.نمایش «آی ایشیق» قصه زن و مردی است که قرار است با هم ازدواج کنند. مرد در رسم (دیشمه) با دسیسه افراد خان شکست می خورد.دو اوطیق آداب و رسوم باید ساز را کنار بگذارند و به ایل و تبار خود برگردد. دختر تنها و سر خورده می ماند و مورد شامت اطرافیان قرار می گیرد ولی پس از گذشت چند سال با راهنمایی پیربابا ساز به دست می گیرد و خود به مبارزه خان می رود.این نمایش با تلفیقی از تکنیک های سایه، باتومی، ماسک و یاز یگر به صحنه می رود. در این کار به تئاتر اشیا نیز توجه شده و سازها تبدیل به شخصیت می شوند.نمایش نامه که نوشته مهدی خلیل زاده است، فضایی تغزی دارد.

«سینما فلیک» نمایشی از حسی خاطره انگیز درباره سینما

همیشه فاصله ای هست

سم (نوید محمدزاده)، رُز (ستاره پسبانی) و آوُری (حسین حسینیان)؛ سه جوانی اند که در سینما فلیک، کار می کنند. رز، آبارا تچی، و سم و آوُری نوظافتچی های سینما هستند. طبعاً با دید داستانی عاطفی بین سم و آوُری، و رز اتفاق بیفتد که می افتد؛ اما ماجرا به این سادگی ها هم که می بینیم، نیست.



سراغ متن هایی برونند که فاصله بسیاری با فیلم نامه هایی سینمایی دارند.نمایش در ذات و ژانر بنیادین خود هنوز به تر آژی و کم دی ارسلو بی پای بند و وامدار است.

اما چنین هم نیست که سینما، از بعد فرهنگی و هنری در سطح نازل تری از نمایش قرار داشته باشد. این دو عرصه هنری ممکن است در نگاه و زاویه دید، در بسیاری مواقع متفاوت و حتی متقابل باشند، اما بی شک از هم تاثیر و تاثر می پذیرند و دوام می گیرند.

با این مقدمه، «سینما فلیک» نمایشی است که از حسی نوستالژیک در رابطه با سینما سخن می گوید. از سینمای ۳۵ میلی متری که به روزگار زوال و فراموشی خود نزدیک می شود و خواه ناخواه کنار می رود تا جا برای سینمای دیجیتال باز شود.

■ ■ ■

سم (نوید محمدزاده)، رُز (ستاره پسبانی) و آوُری (حسین حسینیان)؛ سه جوانی اند که ر سینما فلیک، کار می کنند. رز، آبارا تچی، و سم و آوُری نوظافتچی های سینما هستند طبعاً با دید داستانی عاطفی بین سم و آوُری، و رز اتفاق بیفتد که می افتد؛ اما ماجرا به این سادگی ها هم که می بینیم، نیست. آوُری تازه وارد، توجه رز را به خود جلب می کند، صرفاً از آن جهت که «تازه وارد» است؛ یک تجربه نو برای او که مدام باید در اتاقک آپارات بایستد و فیلم نمایش بدهد. سم، اما هر چند برای رز تکراری شده و برای همین دیده نمی شود؛ بی آن که خود رز بداند و بفهمد، جای خاصی در دل و احساس رز دارد. از دو جهت، یکی به خاطر این که سم، به

متحرک و شایسته و مستعد تغییر و تحول. رز، در اتاقک آپارات، مسئول نمایش سیمای زندگی است. او این چرخ را می چرخاند، حلقه ها را به موقع عوض می کند، و همیشه خسته و خواب آلود است. رز، به سم علاقه دارد، اما این علاقه دیگر از جوش و خروش افتاده است. به ساحل آرام خود رسیده است و آن دو اکنون بیشتر هم کارند و هم دست. گرچه در نهایت، این دو هستند که برای هم باقی می مانند، اما باور و آوُری به سینما، رز در پی جلب توجه او برمی آید و سعی می کند

او را به دام خود بکشد.

رز، زمین و هستی است. عرصه نمایش نمود زندگی است. او، همان عروس هزار داماد است. سم؛ یک مرد جوان دانشگاه ندیده و تنها با برادری عقب مانده (هابیل) هم خونی برای جنگیدن و رقابت وجود ندارد. سم، با هر مشکل و هر کاری، کنار می آید. او نوظافتچی و کنترل چی سینماست. یک کارگر با تمام نشانه ها و ویژگی هایش. پس هر کاری در این زمینه باشد انجام می دهد. بابی از بر خودر با اشغال ها و کثافت هایی که تماشاچی ها از خود بر جای می گذارند، ندارد. در واقع اصلاً به آن ها فکر نمی کند. کارش تمیز کردن و زدودن آن هاست و این کار را می کند. این، فکر و چون و چرا کردن ندارد. سم عاشق رز است، به او حسودی هم می کند و معتقد است ترفیع او در سینما و رفتنش به اتاقک آپارات، صرفاً به خاطر زیبایی اوست و نه هیچ قابلیت دیگری. اما این حس حسادت، چیزی از علاقه او به رز کم نمی کند. سم،

رز نماد و نماینده زندگی و زمین و هستی است. او بابی و لطافتش، همان عنصر ماده و پنه و آنیمای هستی است که مدام در حال چهره عوض کردن است؛ بی ثبات، متحرک، شایسته و مستعد تغییر و تحول

عنوان یک عاشق، در تلاش است تا توجه و علاقه رز را جلب کند و دوم، آن ها، سم و رز، در دزدی از صاحب سینما، هم دست و همراه هم هستند و این همدستی، به نوعی آن ها را به هم نزدیک می کند. سم و رز در کشف رفتن از پخشی از درآمد سینما، آوُری تازه وارد هم شریکی می کنند، اما در نهایت با لورفتن ماجرا، این آوُری است که قربانی می شود و از سینمای رود ولی چرا آوُری، تمام تقصیر این دزدی را خودش به گردن می گیرد و سم و رز را شروع کننده این ماجرا بوده اند، لو نمی دهد؟

این اصلاً ربطی به دزدی، یا ربطی به سم و رز ندارد. آوُری، با جهان پیش رو، و پذیرش آن، مشکل دارد. رُز؛ آبارا تچی سینماست. دختری زیبا، و البته شوخ و شنگ. یگذا رد از همین جا تکلیفمان را با رز، این گل شکوفان هستی روشن کنیم. رز نماد و نماینده زندگی و زمین و هستی است. او باز بیایی و لطافتش، همان عنصر ماده و پنه و آنیمای هستی است که مدام در حال چهره عوض کردن است؛ بی ثبات،

با هیچ چیز، با فرهنگ و هنر و اخلاق، درگیری شخصی و ذهنی پیدانی کند. هر چند اطلاعات خوبی از سینما دارد که باید طبیعی به نظر برسد. او در یک سینما کار می کند و خوانده ها، خیلی از فیلم ها را می بیند. اما سلیقه خاصی در این باره ندارد. مشکل پسند نیست و اصلاً نمی فهمد که چرا باید تفاوتی بین فیلم ها قائل شد؛ فیلم است دیگر... تماشا می کنیم تمام می شود، می رود!

آوُری؛ دانشجو. پسر یک استاد نشانه شناس. اهل مطالعه و تماشای فیلم های روشنفکرانه. عاشق سینمای ۳۵ میلی متری. متغیر از تمام کثافتات و زوائدی که به جسم انسان مربوط باشد. او حتی تحمل مدفوع خودش و آن چه را که بالا می آورد، ندارد و این سم است که در تمیز کردن این چیزها، جور او را می کشد. او صرفاً برای این به سینما فلیک آمده که می داند هنوز در این سینما، به شیوه قدیم فیلم نمایش می دهند و هنوز پای سینمای دیجیتال، به آن وارد نشده. او مترصد هر فرصتی است که بنشیند و بر پرده عریض سینما، فیلم های ۳۵ میلی متری تماشا کند که به حس نوستالژی او پاسخ می دهند. او حتی توجه خاصی به رز، که مدام در پی جلب توجه اوست، ندارد. و اگر دعوت شیطنت آمیز او به اتاق آپارات را می پذیرد، صرفاً برای این است که به دستگاه آپارات و نحوه کار آن علاقه دارد.

عشق او به سینما، جای همه عشق های دیگر را گرفته است. سینما، برای این موجود اخلاق گرا که در ابتدائی می خواهد هم دست و شریک سم و رز در دزدی از سینما شود، تنها موضوع شایسته توجه است. او اصلاً دغدغه معیشت ندارد، او از طبقه ای است که با سطح سواد و دانش و فرهنگ و سلیقه خاصش، نمی تواند با سم و رز، آن چنان که باید ارتباط برقرار کند. و در نهایت با تسلیم شدن سینما فلیک، به مشکلات اقتصادی و دیجیتالی شدن، او هم از سینمای رود و البته با کمک و درک و همراهی سم، حلقه های فیلم های ۳۵ میلی متری را نیز با خود می برد.

همدلی ناممکن است

فاصله زیادی بین سم و رز، باوُری وجود دارد. سم و رز جهان مشترکی دارند که با جهان آوُری متفاوت است. آوُری آن قایلی است که طبعاً با دید حسادت سمر را برانگیزد. شاید حتی گاه ر که هایی از این حسادت را در سم بینیم، وقتی که رز در پی آن است که آوُری را به سوی خود جلب کند. اما البته بیشتر می خواهد بداند که چرا رز، با خصوصیات و بژهاش، جلب آوُری شده است.

سم و رز، با توجه به محیط و شرایط مشترکشان، باید احساس همدلی و اعتماد بیشتری نسبت به هم داشته باشند. حتی سم را این راه تلاش می کند. اما رز، سربه هوا تر از این حرف هاست، با

رز نمی خواهد صرفاً دختری زیبا و خواستنی باشد. او می خواهد دیده شود. و دیده شدن، یعنی شناخته شدن... شناخته شدن یعنی رسیدن دور و رو، به امکان لمس یکدیگر. و این شناخت و لمس برای سم و رز، ممکن تر است تا برای رز و آوُری

غیبت سم که برای عروسی برادر عقب مانده اش رفته (و آن چنان که آوُری می گوید: این روزها فقط عقب مانده ها عروسی می کنند!) رز با آوُری تنها می شود و این فرصتی است برای نزدیکی و شناخت بین این دو، چیزی که اصلاً نمی تواند اتفاق بیفتد، چون آوُری دنبال چیز دیگری است عشق متفاوتی در دل دارد. و رز، در به دست آوردن او شکست می خورد. سم بازمی گردد. ماجرای این دورا می فهمد. بار دیگر به وضوح عشق خود را به رز اعتراف می کند و مایل بار از عشق و تمایل رز هم با خبر می شویم اما در این فریاد، من را بشناس سم!

رز نمی خواهد صرفاً دختری زیبا و خواستنی باشد. او می خواهد دیده شود. و دیده شدن، یعنی شناخته شدن... شناخته شدن یعنی رسیدن دور و رو، به امکان لمس یکدیگر. و این شناخت و لمس برای سم و رز، ممکن تر است تا برای رز و آوُری. زیرا آوُری دغدغه «انسان» ندارد. او درگیر «نشانه» هاست. درگیر آن ابزاری که از گذشته می آیند. گذشته ای که همیشه، بهتر و خوب تر، سالم تر و پاکیزه تر بوده است. گذشته ای که پشتوانه است. زمینی سفت است که می توان روی آن ایستاد. اما البته، براین این مرد جوان، گذشته، جایی است برای ماندن و تکان نخوردن، سکویی برای پریدن نیست و نه حتی یکی از هزاران پله، برای بالا رفتن و رسیدن و قرار گرفتن بر روی پله بعدی. برای همین است که بین او و سم و رز، هیچ ارتباط و همدلی اتفاق نمی افتد. گرچه سم و رز، حال او را می فهمند. و همان قدر که او هنگام فاش شدن دزدی شان، از سم و رز حرفی به میان نمی آورد و آن ها لو نمی دهد، سم هم با درکی متقابل، حلقه های فیلم را به او می رساند؛ اگر نیاز سم و رز صرفاً پول و مادیات زندگی است، نیاز آوُری، به فرهنگ و هنری است که از گذشته می آید. آوُری تحمل سینمای دیجیتال را ندارد. او تغییر و تحول تکنولوژیک را نمی پذیرد. او به جهانی تعلق دارد که هر چیز عتیقه ای از آن جهت که دسترس ناپذیر است، دیگر بوی بدش احساس نمی شود.

در حالیکه طرف مقابل چنین احساسی ندارد. معیار شکل گیری این نوع روابط فقط چهره و ظاهر فرد است و به همین جهت آسیب ها و صدمات جبران ناپذیری به فرد وارد می شود و بحران های شدید روحی و عاطفی را برای فرد به همراه می آورد. به قول مولانا عشق هایی کز بی رنگی بود، عشق نبُود، عاقبت ننگی بُود بنابر این از دیدگاه روانشناسی عشق ورزیدن هم سبک، تکنیک و تاکتیک نظر به مخصوص به خودش را دارد؛ «ابرت است نبرگ» روانشناس و نظریه پرداز حوزه عشق معتقد است عشق دارای سه مؤلفه (۲ صمیمیت) و تمنا و کشش عاطفی (۳) است و همدلی است و به اعتقاد روانشناسان به هر میزانی این مؤلفه ها تقویت گردند عشق هم به همان میزان قدرت، گسترده گی و تاثیر بیشتری بر زندگی فرد خواهد داشت. بنابر این بهتر است فنون عاشقی را فرا گرفت نه تنها فقط به کسانی دل ببندیم که شایسته هم سفر بودن هستند بلکه برای حفظ وی نیز تمام تلاش خود را به کار بریم. از این رو جوانان حتماً باید این نکته را در نظر بگیرند که تشکیل یک رابطه و فراتر از آن تعهد به زندگی مشترک یک شوخی نیست و هر دو طرف باید با درامر جمعه به متخصصین کارآزموده و دانشناس، قبل از اینکه گرفتار احساس های عاطفی زودگذر شوند به بررسی دقیق ویژگی ها و معیار های مورد نظر شان در زندگی بپردازند و اولویت و اهداف خود را در زندگی مشخص کنند

بداند. به روایت فلیک، «دقیقاً آن زمان هست که حالتان خیلی خوب می شود؛ این لحظه یکی از آن لحظاتی است که «عتماد» شکل می گیرد و قدر دایمان دارد که «یار» در فراز و فرودهای زندگی پشت انسان را خالی نمی کند و به بدترین گابوس زندگی فرد تبدیل نمی شود.

از منظر روانشناسی عشق های گذرا و یک طرفه عاری از عنصر «همدلی و اعتماد» هستند و نوعی بیماری روانی به نام «عشق بی وصال» محسوب می شوند. در این بیماری عاشق در افکار و پیش فرضهایش باور دارد که معشوقش به او علاقه مند است ولی اواز احساسات حقیقی معشوقش بی اطلاع است. در واقع شاید بسیاری از افراد عشق را در زندگی تجربه کرده باشند و اوج این احساس را می توان در ایام نوجوانی و جوانی ردیابی کرد. گرایش به جنس مخالف از شایع ترین رفتارهای نوجوانان است که در دوران بلوغ شکل می گیرد و در این دوره نوجوانان از رابطه با جنس مخالف لذت می برند و این حالت، کششی طبیعی از مراحل تحولی رشد و تکامل شخصیت همه انسان هاست؛ این میل و کشش طبیعی زمانیه مابیت آسیب به خود می گیرد که انسان هادرگیر روابط عاشقانه یک طرفه یا زودگذر می شوند و تمام توجه احساس و عواطف شان را معطوف یک شخص می کنند و برای ربوبن دل و جلب رضایت او از هیچ تلاشی فرو گذاری نمی کنند